

تأثیر جن در سلامت جسمی انسان از دیدگاه مفسران با تأکید

بر آیه ۴۱ ص

حسین علوی مهر

دانشیار تفسیر، دانشگاه المصطفی، قم، ایران

علی محمد راهی*

مری تفسیر، دانشگاه المصطفی، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹)

چکیده

جن می‌تواند دخل و تصرفات مثبت و منفی‌ای را در حوزه‌های روحی، روانی و جسمی در انسان داشته باشد. این مقاله با روش «توصیفی و تحلیلی» در صدد اثبات یکی از این آثار، یعنی تأثیر منفی جن در سلامت جسمی انسان است که از گذر بررسی آیات و روایات و تحلیل دیدگاه‌های مفسران فریقین و با تأکید بر آیه (۴۱/ص) بدان دست یافته‌است. این تأثیر می‌تواند بصورت مستقیم یا غیر مستقیم اتفاق بیفتد، اما آنچه بین این دو صورت مورد اختلاف است، تأثیر مستقیم جن بر روی بدن انسان است که دو دیدگاه موافق و مخالف هم را ایجاد کرده‌است. مهم‌ترین کلیدواژه‌ای که می‌تواند در رفع تعارض ظاهری آیات مرتبط با این موضوع و فهم بهتر آنها دخیل باشد، کلمه «سلطان» است. سلطان در اصل به معنای حجت و برهان است اما اگر به معنای سلطنت مادی (تسلط بر بدن) نیز باشد نمی‌تواند اذیت جسمانی جن را نفی کند چرا که آزار و اذیت بدنی شیطان سلطنت محسوب نمی‌شود. هدف از نگارش این رساله ایجاد زیرساخت‌های لازم برای بحث پیش‌گیری و درمان آسیب‌های جسمی ناشی از جن است.

واژگان کلیدی: قرآن، جن، شیطان، سلامت جسمی، تأثیر جن، دیدگاه مفسران.

* Email: alifiel2010@gmail.com (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

براساس سامانه ثبت پرسش‌ها و گزارش‌های تحلیلی از آمار و رصد پرسش‌های پرسش‌گران در مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، سؤالات مرتبط بین جن، سحر، طلسم در گروه‌های پاسخ‌گویی قرآن و حدیث، نزدیک به یک سوم از پرسش‌ها را به خود اختصاص داده است که به ترتیب از سال ۱۳۹۶ تا مهر ۱۳۹۹ با یک شیب ملایم، رشد محسوسی را داشته‌است (مصاحبه نویسنده مقاله با سید حسن هاشمی رئیس ارزیابی و پشتیبانی علمی مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی) یکی از این سؤالات، پرسش از امکان یا عدم امکان اذیت جسمی انسان توسط جن است که در صورت اثبات این امکان، راه کار پیش‌گیری و درمان آن نیز مطالبه می‌شود. چگونگی مواجهه عالمان دینی با این سؤال، بسته به اطلاعات درست یا غلطی است که درباره این موضوع به‌دست آورده‌اند. هر مقدار این معلومات دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد، راه پیش‌گیری و درمان این نوع مشکلات، آسان‌تر و در غیر این صورت سخت‌تر خواهد شد. بنابراین برای پیش‌گیری و درمان درست، ناگزیر باید زیر ساخت‌های این بحث روشن شود و آن چیزی نیست جز بررسی تأثیر منفی جن در سلامت جسمی انسان از منظر قرآن کریم.

برای همین اولاً باید تمرکز روی کلیدی‌ترین آیه در این موضوع باشد که همان آیه (۴۱/ص) است. ثانیاً باید تفاسیر و دیدگاه‌های مفسرین در این آیه بیان و مورد بررسی قرار گیرد تا از این گذر بتوان به مراد خداوند متعال در آیه پی برد.

آیه (۴۱/ص) هر چند در مورد شیطان است اما بررسی ویژگی‌های جن (ر.ک؛ راهی، ۱۳۹۴: ۷۵-۱۹) نشان می‌دهد، آثار منفی شیطان در این آیه مربوط به جنسیت اوست نه نوع شیطانی او. بنابراین هر جن دیگری می‌تواند چنین آسیب‌های را به انسان بزند چه کافر باشد و چه مسلمان، چه عاقل باشد و چه دیوانه، چه بزرگ باشد و چه خردسال. هر چند معمولاً جن‌هایی دست به اذیت و آزار جسمی انسان می‌زنند که کافر یا دیوانه یا خردسال باشند (ر.ک؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۱۶/۱۱) این اذیت و آزارها نیز ممکن است با هدف به گناه کشیدن انسان توسط شیاطین جن انجام

پذیرد (که از طرف ابلیس چنین وظیفه‌ای را به عهده گرفته‌اند) یا صرفاً یک اذیت و آزار تفریح‌گونه یا از روی نادانی باشد که ممکن است توسط خردسالان یا دیوانگان جنّی انجام پذیرد (همان). بنا بر این اگر در این مقاله در ذیل آیه (۴۱/ص) بیشتر از اذیت و آزار نوع اول سخن به میان آمده صرفاً به این دلیل است که جن مورد نظر در این آیه شیطانی است که هدفش به بیراهه کشاندن انسان است.

در مورد اصل وجود جن و ویژگی‌های آن، علاوه بر سوره جن، آیات قرآن کریم و روایات حضرات معصومین علیهم السلام، کتاب‌های متعددی نگاشته شده است، اما درباره تأثیر منفی جن در سلامت جسمی انسان از دیدگاه مفسران، کتاب یا رساله مستقلی نگاشته نشده است و بهترین منبع برای این موضوع، مراجعه به تفاسیر فریقین است که در ذیل آیاتی چون (۴۱/ص) به این بحث پرداخته‌اند. صرف نظر از این تفاسیر، بهترین پیشنهاد برای این موضوع می‌تواند منابع زیر باشد:

الف. کتاب «الرَّدُّ الْمُبِينُ عَلَى بَدَعِ الْمُعَالِجِينَ وَأَسْئَلَةِ الْحَاثِرِينَ فِي مَجَالِ الْمَسِّ وَالسَّحْرِ وَعَلَاقَتِهِ بِالطَّبِّ وَالِدِّينِ» نوشته ابراهیم عبدالعلیم عبدالبرّ. این کتاب در ۳۴۸ صفحه نگارش پیدا کرده و مشتمل بر ده باب است. آنچه در این کتاب به صورت خاص، به تأثیر منفی جن در سلامت جسمی انسان اشاره شده، مطالبی است که در باب اول درباره داخل شدن جن در جسم انسان وارد شده است و دیدگاه‌های موافق و مخالفی که در این میان وجود دارد.

ب. رساله دکتری با عنوان «نظریه تأثیر جن در سلامت انسان از منظر قرآن و علم (با تأکید بر تفاسیر فریقین و نقد شبهات جدید)» نوشته نگارنده این مقاله، که در تاریخ ۱۳۹۹/۸/۲۸ در مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی دفاع شده است و این مقاله برگرفته از آن است.

ج. مقاله «بررسی امکان نقش و تأثیر شیطان در بیماری‌های جسمی انسان با تکیه بر آیه ۴۱ ص» نوشته سید سعید میری که در نشریه علمی مطالعات تفسیری، سال ۱۱، پاییز ۹۹، شماره ۴۳ چاپ شده است.

وجه تمایز این مقاله نسبت به کتاب «الرّد المبین...» در این است که این مقاله به صورت مستقل به دخل و تصرفات جن در بدن انسان پرداخته است و نظرات موافق و مخالف مفسران

فریقین را با تأکید بر آیه ۴۱/ص ذکر و تحلیل کرده است اما بنای نویسنده کتاب مورد نظر در استفاده از آراء مفسران فریقین نبوده و به صورت کلی آنهم در حیطه ورود جن به بدن انسان دیدگاه‌هایی را ذکر کرده است. وجه تمایز این مقاله با مقاله آقای سید سعید میری نیز در این است که ایشان نیز هر چند با تکیه بر آیه ۴۱/ص به اجمال به بعضی از آراء مفسرین اشاره کرده و در نهایت قول به امکان را ترجیح داده‌اند، اما اولاً: ایشان تأثیر مستقیم و غیر مستقیم جن در بدن انسان را از هم تفکیک نکرده‌اند؛ ثانیاً: تنها در حیطه شیطان بحث کرده‌اند نه جنس جن؛ ثالثاً: در معنای شیطان نیز تصرّف کرده‌اند و در پذیرش امکان تأثیر شیطان در بیماری‌های جسمی انسان، قائل به حمل معنای شیطان از ابلیس به انواع میکروب شده‌اند (ر.ک؛ میری، ۱۳۹۹: ش: ۶۴) که حداقل با این آیه سازگار نیست.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. جن

۲-۱-۱. واژه‌شناسی لغوی

«جن» در لغت به معنای پوشش و مخفی بودن چیزی از حواس گفته می‌شود (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲:ق: ۲۰۳) و «جَنَّ الشَّيْءَ يَجُنُّهُ جَنَّاً: سَتَرَهَا» (ابن منظور، ۱۴۱۴:ق: ۹۲/۱۳) یعنی آن را پوشاند و اگر به فرزندی که در شکم مادر است، «جنین» گفته شده، به این دلیل است که در شکم مادرش مخفی شده است (همان) و اگر به قلب «جَنَان» گفته می‌شود از این جهت است که در سینه انسان پنهان است (همان، ۹۳) و اگر به سپر «مِجَنِّ» و «مِجَنَّة» گفته می‌شود از این جهت است که صاحب سپر را می‌پوشاند (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲:ق: ۲۰۳) و ... بنابراین «جن» در لغت به هر چیزی گفته می‌شود که از دیده پنهان است.

۲-۱-۲. واژه‌شناسی اصطلاحی

بوعلی سینا در رساله الحدود می‌گوید: «الْحَيُّ هُوَ حَيَّوَانٌ هَوَانِيٌّ نَاطِقٌ مُشَفَّ الْجِرْمِ، مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَتَشَكَّلَ بِأَشْكَالٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَيْسَ هَذَا رَسْمُهُ بَلْ مَعْنَى اسْمِهِ» (بوعلی سینا، ۱۹۸۹م: ۲۵۱؛ جهامی، ۱۴۲۵ق: ۳۲۱؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ۴/۳۵۴) «جن حیوان هوانی است که ناطق بوده و جرم شفاف^۱ دارد و دارای این شأنت است که به اشکال مختلف در آید و این تعریف، تعریف رسمی نیست بلکه اسمی می‌باشد».

علامه طباطبائی نیز می‌گوید: «جن طایفه‌ای از موجوداتند که به صورت طبیعی از حواس ما پنهان‌اند و مانند خود ما شعور و اراده دارند، و در قرآن کریم، اسمشان بسیار برده شده است و کارهای عجیب و غریب و حرکات سریع از قبیل کارهایی که در داستان‌های سلیمان انجام دادند به ایشان نسبت داده شده است و نیز مانند ما مکلف به تکالیفند و چون ما زندگی و مرگ و حشر دارند و همه اینها از بسیاری از آیات متفرق قرآنی استفاده می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۲/۱۲).

بعضی از اهالی لغت نیز پا در حیطه اصطلاح گذاشته و اینچنین گفته‌اند: جن به فرزندان «جان» اطلاق می‌شود و جمع آن «الجنة» و «الجان» است و از این جهت که از چشم مردم پنهان است و دیده نمی‌شود، بدان جن گفته می‌شود (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۰/۶) یا جن «به موجودی اطلاق می‌شود که در مقابل انسان خلق شده و با افراد انسانی مانوس نیست بلکه از انظار عمومی فراری و از دید آنها پوشیده است و همانند انسان، مکلف و صاحب عقل است و می‌تواند موحد و کافر باشد» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۱۲۴/۲).

از مجموع این تعریف‌ها می‌شود به این نتیجه رسید که «جن» یک موجود مکلف و دارای اراده و اختیار است که در کنار انسان خلق شده است، اما برخلاف انسان که یک موجود مکلف (غلیظ)

۱. جرمی که ذاتاً رنگی ندارد اما این شأنت را دارد که واسطه دیده شدن غیر خودش شود (مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۴ق: ۱۶۶).

و قابل رؤیت است، این موجود، شفاف (رقیق) بوده و قابل رؤیت نیست، اما می‌تواند به اشکال و صورت‌های مختلف تمثیل پیدا کرده و دیده شود.

۳. شیطان

۳-۱. واژه‌شناسی لغوی

اکثر لغوی‌ها معتقدند کلمه «شیطان» بر وزن «فیعال» از «شطن» گرفته شده است و حرف نون در آن جزء حروف اصلی است و «شطن» نیز به معنای دوری و بُعد است و اگر شیطان را شیطان گفته‌اند به دلیل دوری و بُعد او از حق و تمرد او از فرمان خداوند متعال است. با توجه به این معنا، به هر متمرّدی از جنّ و انس و جاندار، شیطان گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۳۷/۱۳؛ الأعلمی الحائری، ۱۴۱۳ق: ۱۹۵/۱۱) و گفته شده است که ریشه کلمه شیطان بر وزن «فعلان» از «شیط» است که در اصل، اشاره به از بین رفتن یک چیز، از طریق سوختن و غیر آن دارد (ابن منظور ۱۴۱۴ق: ۲۳۸/۱۳)، و اگر شیطان را شیطان گویند بدین جهت است که از آتش خلق شده است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۴).

۳-۲. واژه‌شناسی اصطلاحی

واژه «شیطان» و مشتقات آن در اصطلاح قرآنی گاهی بصورت مشترک بین انسان و جن و گاهی به صورت خاص (برای جن‌های متمرّد) استفاده شده است (ر.ک؛ راهی، ۱۳۹۹ش: ۱۰۳-۱۰۴) اما در حدیث، علاوه بر استفاده از همه این معانی، گاهی «شیطان» به «میکروب» (انصاریان، بی تا: ۵/ ۱۹۹-۲۰۰) و «جانداران موذی» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ۲۳۶/۱) نیز ترجمه شده است، اما از این اصل نباید غافل شد که معنای شیطان بدون قرینه، انصراف در جنّ متمرّد دارد و استعمال آن در انسان و جانداران دیگر، نیاز به قرینه قطعیه صارفه دارد (ر.ک؛ راهی، ۱۳۹۹ش: ۱۰۳-۱۰۴).

(۵۵) دقت در کلمه «الشيطان» (---) در قرآن کریم نشان می‌دهد که این کلمه ۶۳ مرتبه تکرار شده است (ر.ک؛ همان، ۱۰۴) و همه استعمالات آن در مورد جن متمرّد یا همان ابلیس است.

۴. سلامت جسمی

سلامتی است که مربوط به بدن و کالبد انسان است. بُعد جسمانی همان بعد ظاهری با اعضای برونی و درونی وجود ماست که با ابزار حسی انسان قابل شناسایی و مطالعه است. علوم زیستی و پزشکی نیز عهده‌دار بررسی ساختار عملکرد این بعد وجودی انسان هستند (ر.ک؛ نور محمدی، ۱۳۹۶ش: ۵۱۴/۱)

۵. انواع تأثیرات جن در انسان

تأثیر جن در سلامت انسان می‌تواند روحی، روانی و جسمی باشد و هرکدام از اینها می‌تواند جنبه مثبت یا منفی داشته باشد که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم اتفاق می‌افتد. جایگاه بحث ما در این مقاله، بررسی تأثیر منفی جن در سلامت جسمی انسان است که به دو گونه مستقیم یا غیر مستقیم قابل تصوّر است. مراد از تأثیر مستقیم جن، «عامل قریب یا نزدیک» (شیروانی، ۱۳۷۳ش: ۱۰۵) بودن جن، و مراد از تأثیر غیر مستقیم جن، «عامل بعید یا دور» (همان، ۱۰۵-۱۰۶) بودن جن در به خطر انداختن سلامت جسمانی انسان است. آنچه که از بین این دو، جزء مسلّمات قرآنی و روایی است، تأثیر منفی غیر مستقیم جن در سلامت جسمی انسان است، یعنی جن می‌تواند به صورت غیر مستقیم، جسم انسان‌ها را به خطر بیندازد، مانند اینکه در روایات آمده است، خورنده شراب، ممکن است آیات الهی را تکذیب کند، با محارم خود و دیگران زنا کند، دزدی کند، نمازش را ترک کند و شخص محترمی را بکشد. گویا که کلید همه بدی‌ها خوردن شراب است (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ۶ / ۴۰۲-۴۰۳) از این جهت است که خداوند

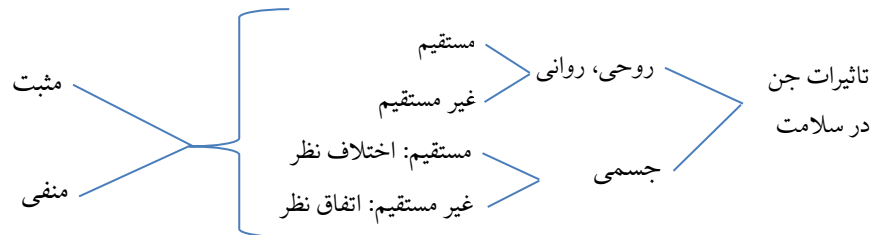
متعالم شراب، قمار، بت‌ها و چوب‌های شرط‌بندی را پلید و کار شیطانی می‌داند و به مؤمنین دستور می‌دهد که از آنها دوری کنند (مانده/۹۰).

این موارد چیزهایی‌اند که شیطان برای ایجاد فساد در میان مردم از آنها استفاده می‌کند. مردم را به باده‌نوشی و اما دارد تا عقل را از کفشان باز ستاند و به قمار و اما دارد تا اخلاق زشت را در میان آنها رواج دهد و به بت‌پرستی و ادار می‌کند تا آنها را مشرک سازد. بنابراین شیطان در همه اینها می‌تواند اثر منفی غیر مستقیم روی انسان داشته باشد.

در جریان درگیری یکی از پیروان حضرت موسی علیه السلام با یکی از دشمنانش و ضربه زدن حضرت موسی علیه السلام نیز این تعبیر (عمل الشیطان) آمده است (قصص/۱۵). بررسی این آیات و آیات دیگر نشان می‌دهد، عمل و کار شیطانی، اختصاصی به موارد یاد شده ندارد، بلکه هر کاری را که شیطان بدان امر کند، عمل شیطانی است (بقره/۱۶۸-۱۶۹). بنابراین جن متمرد می‌تواند همه این بدی‌ها را به عنوان ابزاری برای گمراهی انسان (تأثیر روحی) و یا قتل و جرح انسان (تأثیر جسمی) قرار دهد.

۵-۱. اثرگذاری منفی مستقیم جن در سلامت جسمی انسان

با توجه به مطالب بالا روشن می‌شود که جن متمرد یا همان شیطان می‌تواند به صورت غیر مستقیم روی سلامت جسمی انسان اثر منفی بگذارد، اما آنچه مورد اختلاف قرار گرفته و مفسران قرآن کریم را وادار به اتخاذ یکی از دو دیدگاه مختلف کرده است، اثرگذاری منفی مستقیم جن روی سلامت جسمی انسان است که محل بحث ما در این مقاله می‌باشد. خلاصه انواع تأثیرات جن بر روی انسان و تأثیر مورد بحث در این مقاله را می‌توان در قالب یک نمودار، اینچنین ترسیم کرد:



۵-۱-۱. مستندات این نوع از تأثیر

۵-۱-۱-۱. قرآن

در مورد تأثیر منفی جن بر سلامت جسمی انسان، دو گونه آیات وجود دارد، که بعضی دال بر تأثیر و بعضی دال بر عدم تأثیرند.

۵-۱-۱-۱-۱. آیه دال بر تأثیر

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَيْسَ مِنِّي الشَّيْطَانُ بِنُسُوبٍ وَعَذَابٌ﴾ (ص/۴۱) «و یادکن بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را ندا داد: که شیطان به من رنج و عذابی رساند».

«مس» در لغت به چیزی گفته می شود که همراه با ادراک حس لامسه باشد (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۶۷) و بتوان به آن دست زد (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۱۸/۶؛ طریحی ۱۳۷۵ش: ۱۰۷/۴) استعمالات قرآنی هم این معنا را تأیید می کند مانند: ﴿وَإِنْ طَلَقْتُمْوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ (بقره/۲۳۷) و آیات ۲۳۶ بقره، ۴۷ آل عمران و ۲۷۵ بقره. گاهی از این واژه برای اذیتی که به انسان می رسد و انسان آن را با همه وجود حس می کند نیز گفته می شود مانند ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ (بقره/۸۰) و آیات ۲۱۴ بقره و ۴۸ قمر و... (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۶۷).

بنابراین استعمال حقیقی «مس» در جایی است که بتوان آن را با حسّ لامسه درک کرد. «نُصب» در لغت به معنای ناتوانی و رنج است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۵/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۷۵۸) و «عذاب» به معنای درد شدید می‌باشد (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۵۴) در بعضی روایات اهل سنت (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۵/۵) و سخنان مفسران (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش: ۵۹/۸؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ۲۰۰/۱۱) آمده که «نُصب» به معنای رنج بدن و «عذاب» به معنای فوت مال است. بعضی فوت اهل را هم به فوت مال اضافه کرده‌اند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۹۷/۴).

بنابراین «نُصب» یک معنا بیشتر ندارد و آن ناتوانی و رنج بدنی است. اما «عذاب» می‌تواند در دو معنا کاربرد داشته باشد: (۱) درد شدید، (۲) فوت مال، که در هر حال وجه اشتراک همه اینها در این است که همگی آسیب جسمانی محسوب می‌شوند؛ پس نتیجه بحث لغوی کلمات: «مس»؛ «نُصب» و «عذاب» در عبارت شریفه «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ نُبْصًا وَ عَذَابًا» این می‌شود که شیطان به صورت محسوس به حضرت ایوب آسیب جسمانی وارد کرد این آسیب اعم از آن است که ایشان را دچار ناتوانی بدنی و درد شدید کرده باشد یا دچار ناتوانی بدنی و از بین بردن مالش کرده باشد و همان‌گونه که از ظاهر این آیه بدست می‌آید و حتی مخالفین تأثیر هم بدان اعتراف کرده‌اند، (ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶۳/۲۳) رنج و عذاب در آیه به شیطان نسبت داده شده‌است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۹۷/۴) یعنی اینکه شیطان می‌تواند انسان را به رنج و عذاب دچار کند این ظهور اصالت دارد و تا زمانی که قرینه قطعی برخلاف نباشد حجیت هم خواهد داشت. بعضی از مخالفین، قرینه برخلاف را، آیات منع سلطنت شیطان گرفته‌اند (ر.ک؛ حجازی، ۱۴۱۳ق: ۲۴۳/۳)، که با بررسی این آیات در ادامه، متوجه خواهیم شد که چنین استنباطی صحیح نیست.

۵-۱-۱-۱-۲. آیات به ظاهر منافی با تأثیر

این آیات به دو گروه قابل تقسیم هستند:

* گروه اول: آیاتی که تسلط شیطان بر انسان را به صورت مطلق نفی می‌کنند: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (ابراهیم/۲۲)؛ «و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید، بنا براین، مراسم سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من. من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند؛ این آیه نشان می‌دهد که شیطان در قیامت هر نوع تسلطی بر پیروانش را غیر از دعوت و وسوسه، نفی می‌کند.

* ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ (اسراء/۶۵)؛ «همانا تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت، همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد» در این آیه نیز خداوند متعال در گفتگوی با شیطان هر نوع سلطه او بر بندگانش را نفی می‌کند.

گروه دوم: آیاتی که تسلط شیطان بر بعضی انسان‌ها را اثبات می‌کند:

* ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (حجر/۴۲)؛ «که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند» در این آیه خداوند متعال سلطه شیطان بر بندگان الهی را تنها در مورد گمراهان تأیید می‌کند.

* ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ * ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (نحل/۹۹-۱۰۰) «همانا او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل

می‌کنند، تسلطی ندارد. تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آنها که نسبت به او [خدا] شرک می‌ورزند».

در این آیات سلطه شیطان تنها در مورد گمراهان، پیروان شیطان و مشرکین تأیید شده است.

۵-۱-۱-۳. رفع تعارض ظاهری بین این دو گونه آیات

برای رفع تعارض ظاهری بین این دو گروه از آیات (که گروه اول، تسلط شیطان بر انسان را به صورت مطلق نفی کرده و گروه دوم این تسلط را بر بعضی انسان‌ها اثبات می‌کند) باید کلمه «سلطان» را که کلیدواژه اصلی در بین این آیات است مورد بررسی قرار داد این بررسی در چند مرحله انجام می‌پذیرد:

مرحله اول

سلطان به معنای حجت (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۱۳/۷) و برهان است «و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ، یعنی وَ حُجَّةٍ بَيِّنَةٍ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۲۲/۷) ابن عباس می‌گوید: «هر سلطانی که در قرآن کریم آمده به معنای حجت است» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۳۹۱/۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۱۰۳۰/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۲۲/۷). «هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ» یعنی ذهب عَنِّي حِجَّتُهُ و اگر به أمراء، سلطان گفته می‌شود به این دلیل است که به وسیله آن‌ها حجت و حقوق اقامه می‌شود و «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ» یعنی «ما كان له عليهم من حجة» «برای شیطان بر علیه آنها حجتی نیست» همان‌گونه که در «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» هم به معنای «ما كان له عليهم من حجة يُضِلُّهُمْ بها» است «برای شیطان بر علیه آنها حجتی نیست که با آن آنها را گمراه کند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۲۲/۷) در عبارت «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» هم به معنای حجت و برهان است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۲۵۵/۴).

مرحله دوم

«سلطان» در بعضی از آیات مثل آیه اول (وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ) (ابراهیم/۲۲)، حتی اگر به معنایی اعم از سلطنت معنوی (حجت و برهان) و مادی (تسلط بر بدن) باشد معنای آیه این می‌شود: «من (شیطان) در دنیا بر شما تسلطی ندارم نه از جهت بدنتان که شما را مجبور به معصیت خدا کنم به گونه‌ای که اختیارتان را سلب کرده و اراده خودم را بر شما تحمیل کنم و نه از جهت عقل‌هایتان که حجتی را بر شرک بیاورم که عقل‌های شما مجبور به قبول کردن آن شود و جان‌های شما نیز از عقل‌هایتان تبعیت و اطاعت کند» پس بنابر هر دو معنا نمی‌توان آزار وادیت بدنی شیطان را نفی کرد، بلکه تنها می‌توان آزار وادیتی از جانب شیطان را نفی کرد که اختیار انسان را سلب کرده و او را به گناه بکشاند.

مرحله سوم

اگر شیطان بر بعضی افراد سلطه پیدا می‌کند (مانند: ۱. گمراهان (إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ)؛ ۲. برگزیننده گان شیطان به عنوان سرپرست (إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ)؛ و ۳. مشرکان (وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ)) نه از این جهت است که بصورت مستقل، قدرت چنین کاری را داشته و به اکره بتواند به این افراد تسلط پیدا کند، بلکه از این جهت است که آنها خود سلطه شیطان را بر خود پذیرفته‌اند، پس ظهور آیات در این است که سلطنت ابلیس بر مردم، فرع پیروی خود مردم و شرک ورزیدن ایشان است، نه به عکس، یعنی این‌گونه نیست که پیروی مردم از شیطان و شرک ورزیدنشان، اثر سلطنت شیطان باشد. پس وقتی این افراد از اطلاق عدم سلطه شیطان، استثنا می‌شوند نه به این دلیل است که این مطلق، مقید پیدا کرده‌است، بلکه به این دلیل است که اینها خود تسلط شیطان را پذیرفته‌اند و اگر نمی‌پذیرفتند، شیطان هیچ‌گاه نمی‌توانست بر آنها حاکم شود. دلیل این ادعا هم این است که در عین استثنای این افراد از عدم سلطه شیطان (إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ و...) باز می‌بینیم شیطان در قیامت این افراد را مذمت می‌کند و به صراحت به آنها می‌گوید که من تسلطی در شما نداشتم، من فقط دعوت کننده بودم پس خود را سرزنش کنید (وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ). پس تا این استجاب دعوت از طرف انسان نباشد، شیطان هیچ‌گاه نمی‌تواند به انسان تسلط یابد.

مرحله چهارم

آزار و اذیت بدنی شیطان به این صورت نیست که دست و پای او را به اجبار سمت گناه بکشاند و با سلب اراده، شخص را وادار به گناه کند (وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ)، بلکه به این صورت است که او را آزار و اذیت بدنی دهد و در ضمن آن، دعوت به گناه کند (إِلَّا أَنْ دَعَوْتَكُمْ) و به او بگوید که راه خلاصی از این آزار، انجام دادن گناهان و ترک واجبات است، مانند همان آزار و اذیتی که به حضرت ایوب علیه السلام رساند (أَنْتِي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ).

پس به عبارت دقیق‌تر این نوع از آزار و اذیت اصلاً سلطنت محسوب نمی‌شود چرا که تا سلطنت بر فکر و عقیده با حجت و برهان حاصل نشود، سلطنت بر بدن حاصل نخواهد شد. ممکن است کسی تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گیرد ولی دست از ایمان و عقیده‌اش بر ندارد. شکنجه‌گر می‌تواند به بدن او لطمه بزند اما تا خود شکنجه شونده نخواهد، نمی‌تواند بر فکر و عقیده او مسلط شود، پس باز می‌گردیم به همان نتیجه که سلطان در این آیات به معنای حجت و برهان است چرا که شیطان تا در این عرصه موفق نشود نمی‌تواند سلطنت بر بدن انسان پیدا کند.

۵-۱-۱-۱-۴. جمع‌بندی آیات

با بررسی آیات می‌توان به نتایج زیر دست پیدا کرد:

الف. «مس» در لغت به چیزی گفته می‌شود که همراه با ادراک حس لامسه باشد. پس استعمال آن در وسوسه، حقیقی نیست.

ب. «نُصِب» در لغت به معنای ناتوانی ورنج بدنی است و «عذاب» به معنای درد شدید یا فوت مال است می‌باشد.

ج. رنج و عذاب در آیه به شیطان نسبت داده شده است نه به کسی دیگر. این ظهور اصالت دارد و تا زمانی که قرینه قطعی برخلاف نباشد حجیت خواهد داشت.

د. «سلطان» در اصل به معنای حجّت و برهان است ولی اگر به معنای سلطنت ظاهری (تسلّط بر بدن) نیز باشد نمی‌تواند اذیت جسمانی جن را نفی کند.

ه. شیطان بر هیچ کسی سلطه ندارد، چه مؤمن و چه کافر «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ». اما اگر گاهی بر بعضی افراد سلطه پیدا می‌کند بدین جهت است که اینها خود تسلّط شیطان را پذیرفته‌اند.

و. شیطان نمی‌تواند بر مؤمنین و توکل‌کنندگان بر خداوند متعال تسلّط پیدا کند چرا که آنها دعوت شیطان را پاسخ نمی‌گویند (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ).

ز. آزار وادیت بدنی شیطان سلطنت محسوب نمی‌شود چراکه تا سلطنت بر فکر و عقیده با حجّت و برهان حاصل نشود، سلطنت بر بدن حاصل نخواهد شد.

ح. تصویری که قرآن از شیطان ارائه می‌دهد این است که شیطان در جریان حضرت ایوب علیه‌السلام به اذن خداوند متعال عهده‌دار تأثیرات جسمی منفی روی بدن ایشان شده‌است و خلاف این ظاهر نیازمند دلیل است.

ط. با توجه به مطالب بالا آیه «۴۱/ص» بدون معارض باقی خواهد ماند و می‌توان گفت: آنچه که از آیات قابل استنباط است این است که «جن‌ها می‌توانند تأثیر مستقیم منفی در سلامت جسمی انسان داشته باشند».

۵-۱-۱-۲. روایات

برای تأیید آنچه در جمع بندی آیات به دست آمد، از این دو روایت نیز می‌توان بهره جست:

الف. «ابو بصیر در یک روایت صحیح السند از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: همانا امتحانی که حضرت ایوب در دنیا بدان مبتلا شد بدلیل نعمتی بود که خداوند متعال به او داده بود و او نیز شکر آن نعمت را ادا کرده بود. زمانی که اداء شکر ایوب به آسمان رفت، ابلیس گفت: خدایا همانا ایوب ادا نکرد شکر این نعمت را مگر بدلیل آن چیزی که عطا کردی به او از

دنیا، پس اگر فاصله بیندازی بین او و بین دنیایش دیگر شکر نعمت تو را به جا نمی آورد، بنابراین مرا مسلط بر دنیای او قرار بده، خواهی دید که او شکر هیچ نعمتی را ادا نخواهد کرد. خداوند متعال فرمود: من مسلط کردم تو را بر دنیایش، پس ابلیس، دنیا و فرزندان ایوب را گرفت درحالی که ایوب حمد خدا را به جا می آورد پس ابلیس به سوی خدا برگشت و گفت: خدایا ایوب می داند که تو دنیای او را که از او گرفته ای به او بر خواهی گرداند پس مرا مسلط بر بدن او قرار بده تا بدانی که او شکر هیچ نعمتی را ادا نخواهد کرد، خداوند متعال فرمود تو را مسلط بر بدن او کردم، به غیر از چشم ها، قلب، زبان و گوشش. در اینجا ابوبصیر گفت که امام صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس سریع به سراغ حضرت ایوب رفت قبل از آنکه رحمت خدا بین او و ایوب فاصله بیندازد پس در بینی حضرت آتش سموم را دمید و جسد حضرت نقطه نقطه (سوراخ سوراخ) شد» (شیخ صدوق، بی تا: ۷۵/۱؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۰/۶۰) مشابه این روایت در منابع دیگر شیعه (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۸۸/۸؛ ر.ک: شیخ صدوق، بی تا: ۷۶/۱) و اهل سنت (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۵/۵) نیز آمده است.

ب. حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات ۹۸ و ۹۹ سوره نحل برای ابوبصیر قسم جلاله می خورد و می فرماید: «يُسَلِّطُ وَ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ عَلٰى بَدَنِهِ وَ لَا يُسَلِّطُ عَلٰى دِينِهِ»؛ «به خدا قسم، شیطان بر بدن مؤمن تسلط می یابد و نه بر ایمان او» بعد حضرت صادق علیه السلام به یک نمونه بارز اشاره می کند و آن حضرت ایوب است که شیطان بر بدن او تسلط یافت و بدنش را با بیماری زشت کرد ولی بر دین او نتوانست مسلط شود (قَدْ سَلَّطَ عَلٰى اَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَوَّهَ خَلْقَهُ وَ لَمْ يُسَلِّطْ عَلٰى دِينِهِ). در ادامه وقتی ابوبصیر در مورد آیه ۱۰۰ سوره نحل ﴿اِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلٰى الدِّينِ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الدِّينَ هُمْ بِهٖ مُشْرِكُوْنَ﴾ از حضرت سؤال می کند حضرت می فرماید: «الدِّينَ هُمْ بِاللّٰهِ مُشْرِكُوْنَ يُسَلِّطُ عَلٰى اَبْدَانِهِمْ وَ عَلٰى اَدْيَانِهِمْ» یعنی «در مورد مشرکان، هم به بدن آنها مسلط می شود و هم به دین آنها» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۸۸/۸).

بنابراین با توجه به این دو حدیث معلوم می‌شود تفسیر سلطان در آیه شریفه «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» سلطان به معنای حجت و برهان است (که می‌تواند ایمان مؤمن را متزلزل کند) نه سلطان به معنای تسلط به بدن. اگر سلطان به معنای تسلط معنوی یا «حجت و برهان» برای شیطان محقق شود، تسلط او بر بدن انسان هم به معنای واقعی خود (یعنی کشاندن انسان به سمت گناه و حکومت بر بدن او در انجام معاصی) محقق می‌شود، چرا که تسلط بر دین و فکر و عقیده یک انسانی که با حجت و برهان قاطع ایجاد شود تسلط بر بدن او را هم به تمام معنی به دنبال خواهد داشت.

اگر سلطان به معنای تسلط صوری یا «قهر و غلبه بر بدن» برای شیطان محقق شود، لازمه‌اش تسلط معنوی بر او نخواهد بود، و اگر در مواردی مثل حدیث بالا بدان سلطان گفته شده (و اینکه شیطان می‌تواند سلطه بدنی بر مؤمن داشته باشد) از باب مجاز است نه حقیقت.

۶. دیدگاه مفسران و بررسی آنها

در مورد تأثیر منفی مستقیم جن در سلامت جسمی انسان، دو دیدگاه اصلی در بین مفسران (اعم از شیعه و اهل سنت) وجود دارد که اغلب در ذیل آیه «(۴۱/ص)» بیان شده است.

۶-۱. دیدگاه اول: تأثیر مستقیم منفی جن در سلامت جسمی انسان

بعضی از مفسران قائل به تأثیر منفی جن در سلامت جسمی انسانند که به بیان و بررسی بعضی از آنها می‌پردازیم.

۶-۱-۱. نظام‌الدین حسن بن محمد نیشابوری (متوفای ۷۲۸ق)

نیشابوری اشکالاتی را از جبابی نقل کرده و به پاسخ‌گویی آن می‌پردازد. این اشکالات ناظر به عدم قبول تأثیر منفی شیطان در بدن حضرت ایوب است:

اشکال اول: چگونه شیطان می‌تواند ایجاد مرض و درد بکند در حالی که قادر بر ایجاد مرض و درد، قادر بر خلق اجسام نیز است و در این هنگام إله خواهد بود.

اشکال دوم: این تأثیرات منافات با این آیه دارد که به عنوان حکایت از شیطان بیان شده است ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ﴾ (ابراهیم/۲۲)؛ من بر شما تسلطی ندارم مگر اینکه شما را دعوت می‌کنم.

اشکال سوم: منتهی شدن مرض‌های انبیاء به حدّ نفرت پیدا کردن مردم، جایز نیست جواب اشکال اول و دوم این است که به اذن خدا بوده است پس هیچ ممنوعیت و تنافی ندارد و جواب اشکال سوم این است که این سخن ممنوع است به‌ویژه به شرطی که در نهایت منجر به عافیت شود (ر.ک؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۴۴/۵).

* بررسی

نیشابوری در جواب اشکال اول می‌توانست بگوید که هر ایجاد کننده درد و مرضی، خالق اجسام نیست، مثلاً اگر کسی با چوب دیگری را کتک بزند در بدن او ایجاد درد و مرض می‌کند، اما ضارب را نمی‌توان خالق اجسام دانست، پس إله بودن او منتفی است. ایشان در جواب اشکال دوم نیز بهتر بود به آیه ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (نحل/۱۰۰) استناد می‌کرد که تسلط شیطان بر مشرکین و پیروانش را اثبات می‌کند.

۶-۱-۲. محمد صادقی تهرانی (متوفای ۱۳۹۰ش)

صادقی تهرانی نیز در تفسیر الفرقان خود در ذیل آیه ۴۱/ص می‌گوید: «سلطه شیطان گاهی ممنوعه است و آن زمانی است که بخواهد بر عقل‌ها، روح‌ها و عمل‌های مخلصین سلطه پیدا کند،

و علت منع، این است که نباید حجت‌های الهی بر بندگان باطل شود و سلطه دیگری وجود دارد که جایز است و آن سلطه شیطان بر بدن‌ها و اموال مخلصین است و آن امتحان‌های ربانی است که شامل بندگان نمونه با اختلاف مراتب می‌شود و سلطه شیطان بر ایوب در زمان سختی، از ناحیه مادی بود و در این امتحان شخصیت روحانی ایوب نمایان شد» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش: ۲۵۴/۲۵).

۶-۱-۳. ناصر مکارم شیرازی (معاصر)

ایشان نیز در ذیل آیه فوق‌الذکر می‌گوید: «با توجه به اینکه این سلطه اولاً به فرمان خدا بوده، و ثانیاً محدود و موقتی بوده و ثالثاً برای آزمایش این پیامبر بزرگ و ترفیع درجه او صورت گرفته، مشکلی ایجاد نمی‌کند» (مکارم، ۱۳۷۴ ش: ۲۹۵/۱۹).

۶-۱-۴. محمدحسین طباطبائی (متوفای ۱۳۶۰ ش)

علامه نیز در ذیل آیه ۴۱/ص می‌گوید: مراد از این رنجوری و عذاب، همان بد حالی و گرفتاری‌هایی است که در بدن او و در خاندانش پیدا شد، همان گرفتاری‌هایی که در سوره انبیا، آن را از آن جناب چنین حکایت کرده که گفت: ﴿مَسَّيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (انبیاء/۸۳) البته این در صورتی است که بگوییم کلمه «ضُرٌّ» شامل مصیبت در خود آدمی و اهل بیتش می‌شود و در این سوره و سوره انبیا هیچ اشاره‌ای به از بین رفتن اموال آن جناب نشده، هر چند که این معنا در روایات آمده است و در ظاهر مراد از «مس شیطان به نصب و عذاب» این است که می‌خواهد «نصب» و «عذاب» را به نحوی از سببیت و تأثیر به شیطان نسبت دهد و بگوید که شیطان در این گرفتاری‌های من مؤثر و دخیل بوده است و همین معنا از روایات هم بر می‌آید.

علامه می‌گوید: «آنچه در قرآن کریم از خصائص انبیاء و سایر معصومین شمرده شده، همانا عصمت است که به خاطر داشتن آن، از تأثیر شیطان در نفوسشان ایمن اند، و شیطان نمی‌تواند در

دل‌های آنان وسوسه کند. و اما تأثیرش در بدن‌های انبیاء و یا اموال و اولاد و سایر متعلقات ایشان، به اینکه از این راه وسیله ناراحتی آنان را فراهم سازد، نه تنها هیچ دلیلی بر امتناع آن در دست نیست، بلکه دلیل بر امکان وقوع آن هست» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۹/۱۷).

۶-۱-۵. عبدالله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی در درس تفسیر خود در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۳ در تفسیر آیات (۵۴ تا ۴۱) اینچنین فرمودند: «شیطان در حریم امن وحی و نبوت و عصمت و رسالت و حجیت اولیا به هیچ وجه راه ندارد، در بدن اینها همان طوری که سرما و گرما و «حجر» و «مجر» اثر دارند، شیطان هم اثر دارد؛ حالا یا «بلا واسطه» یا «مع‌الواسطه»، اگر در سوره «انبیاء» دارد ﴿مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (انبیاء/۸۳) امکان دارد، در سوره «ص» که محلّ بحث است دارد «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ» امکان دارد، سنگ اثر دارد، سرما و گرما اثر دارد و شیطان هم اثر دارد؛ حالا یا «بلا واسطه» اثر می‌گذارد یا در اثر وسوسه دیگران اثر می‌گذارد؛ این آسیب بدنی است و چیز مهمی نیست، آنچه مربوط به روح و عصمت و ولایت و حجیت است که معصوم و مصون است» (<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/92/930303>).

۶-۱-۶. همچنین مفسرانی چون رشیدالدین میبدی (متوفای قرن ۶) در تفسیر فارسی خودش (میبدی، ۱۳۷۱ش: ۷۴۸/۱-۷۴۹)؛ ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ق) در تفسیر زادالمسیر (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۵۷۶/۳)؛ محمد بن مرتضی کاشانی (متوفای ۱۱۱۵ق) در تفسیر خود (کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۲۱/۲)؛ عبدالرحمن بن ناصر آل سعدی (متوفای ۱۳۷۶ق) در تفسیر تیسیر (آل سعدی، ۱۴۰۸ق: ۸۵۹) و سید عبدالاعلی موسوی سبزواری (۱۴۱۴ق) در تفسیر مواهب‌الرحمان (سبزواری، ۱۴۰۹ق: ۴۳۷/۴) قائل به این دیدگاه‌اند.

۶-۲. دیدگاه دوم: عدم تأثیر مستقیم منفی جن در سلامت جسمی انسان

بعضی از مفسران قائل به عدم تأثیر مستقیم منفی جن در سلامت جسمی انسان اند که به عبارات چند نفر از آنها اشاره می‌کنیم:

۶-۲-۱. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق)

صاحب تفسیر التبیان در ذیل آیه ۴۱/ص می‌گوید: «مسنى الشيطان يعنى شيطان مرا وسوسه کرد و نعمت‌های الهی را که در اهل و فرزند و مال داشتم به یاد من آورد و اینکه چگونه همه آنها از بین رفتند و اینکه چه بلاهایی در آنها ایجاد شد... و گفته شده است که شیطان قوم ایوب را وسوسه کرد تا او را ناپسند بشمارند و او را از خانه خود خارج کنند و حتی اجازه ندهند همسر او نیز پیش آنها برود، چرا که ایوب برص و جزام داشت و ممکن بود به آنها سرایت کند و ایوب از این قضیه رنج می‌برد و با خدا نجوا می‌کرد» (طوسی، بی‌تا: ۵۶۷/۸).

۶-۲-۲. زمخشری (متوفای ۵۳۸ق)

زمخشری در ضمن بیان تفاسیر مختلف برای کلمه «ضرب» و «عذاب»، می‌گوید: گفته شده است که «ضرب» در بدن و «عذاب» در رفتن اهل و مال است سپس می‌گوید: «اگر گفته شود که چرا نصب و عذاب به شیطان نسبت داده شده است در حالی که جایز نیست خدا شیطان را بر انبیایش مسلط کند تا حاجت شیطان را در به سختی انداختن و عذاب دادن انبیاء برآورده کرده باشد و اگر شیطان بر چنین چیزی قدرت داشت هیچ صالحی را رها نمی‌کرد مگر آنکه او را به نکبت و هلاکت بکشاند و در قرآن بارها آمده که شیطان تسلطی بر انسان ندارد مگر وسوسه کردن. در جواب می‌گوییم: هنگامی که شیطان ایوب را وسوسه می‌کرد و طاعت او در آن امور موجب مسّ نصب و عذاب از طرف خدا به ایوب شد، ایوب این مسّ را از باب ادب و احترام به شیطان نسبت داد نه به

خدا، درحالی خدا فاعل آن بود و هیچ کسی جز خدا بر آن توانایی نداشت». (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۹۷/۴) بروسوی نیز سخنی مانند سخن زمخشری گفته است (ر.ک؛ بروسوی، بی تا، ج ۸/۴۰).

*** بررسی

این ادعای زمخشری زمانی درست است که به صورت واقعی نتوان نصب و عذاب را به شیطان نسبت داد اما وقتی امکان پذیر باشد دیگر سخن زمخشری درست نخواهد بود.

۶-۲-۳. محمد طاهر بن عاشور (متوفی ۱۳۹۳ق)

ایشان در توجیه آیه «۴۱/ص» بای «بُنْصِبِ» را «بای سبیت» یا «بای مصاحبت» گرفته و می گوید: «(سبیت) بدین معنا که این نُصِب و عذاب، سبب و سوسه شیطان شده است (أی مسّی بوسواس سببه نصب و عذاب) بدین گونه که شیطان شروع به بزرگ جلوه دادن نصب و عذاب در نزد حضرت آیوب کرد و به او القاء می کرد که او مستحق این عذاب نیست، تا او را به سوء ظنّ به خداوند متعال وادارد و دچار خشم کند و «مصاحبت» بدین معنا که شیطان با سوسه به من مسّ کرد که همراه با ضرر و عذاب است (أی مَسَّنِي بَوَسْوَسَةٍ مُصَاحَبَةً لِضُرٍّ وَ عَذَابٍ)» (ابن عاشور، بی تا: ۱۶۴/۲۳).

*** بررسی

ابن عاشور بای «بُنْصِبِ» را یا بای سبیت یا بای مصاحبت می داند. ایشان با بیان این نکته ادبی به صورت غیر مستقیم می خواهد نسبت نصب و عذاب را به شیطان سلب بکند، بنا بر این، برخلاف سخن زمخشری، دیگر ضرورتی ندارد از باب احترام به خداوند متعال، نسبت نصب و عذاب را به شیطان دانست، بلکه در این صورت ظاهراً و واقعاً این نصب و عذاب به شیطان نسبت پیدا نخواهد کرد، اما این سخن ابن عاشور مستلزم تقدیر گرفتن عباراتی چون «بوسواس سببه» و «بوسوسة مصاحبه ل» در آیه است که خود خلاف ظاهر است، ضمن اینکه استعمال کلمه «مسّ»

در «وسوسه کردن» نیز استعمال حقیقی نیست، و روایت صحیح السنّی که در ذیل این آیه آمده و در ادامه بدان خواهیم پرداخت نیز ابطال کننده سخن ابن عاشور است.

۶-۲-۴. محمد هادی معرفت (متوفی ۱۴۲۷ق)

آیت الله معرفت نیز به صراحت آزارهای جسمانی شیطان را ردّ می کند و آزارهای او را محدود در دسیسه می داند. عبارت ایشان این است: «تماس شیطان به معنای آزارهای او می باشد که پیامد دسیسه های زشت اوست؛ نه آسیب رسانی مستقیم» (معرفت، ۱۳۹۰ش: ۱۲۴).

۵-۲-۶. همچنین مفسرانی چون ملا فتح الله کاشانی (متوفی ۹۸۸ق) در منهاج الصادقین (کاشانی، ۱۳۳۶ش: ۵۸/۸-۵۹) و محمد حسین فضل الله (۱۳۸۹ش) در تفسیر من وحی القرآن (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۲۶۹/۱۹-۲۷۰) قائل به این دیدگاه اند.

❖ سؤال

اگر شیطان قدرت تسلط بر بدن انسان را دارد پس چرا در مورد تسلط بر بدن حضرت ایوب از خداوند متعال اذن می گیرد؟

❖ جواب

درست است که شیطان می تواند بر بدن انسان مسلط شود، اما این تسلط به صورت عادی برای افرادی که دارای ایمان کامل اند اتفاق نمی افتد، چرا که این افراد با داشتن ایمان قوی، انجام دادن اعمال عبادی، رعایت تقوا و قرائت بعضی از آیات، سُور و ادعیه، خود را درون حرز الهی قرار می دهند که شیطان قدرت و اجازه نفوذ در آن حرز را ندارد، مگر اینکه خداوند متعال مانند جریان حضرت ایوب اذن خاص دهد. دلیل این ادعا، وجود بعضی از آیات (ابراهیم/۷) و روایات (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵۳۱/۲) است.

بحث و نتیجه‌گیری

- الف. تأثیرات جن در سلامت انسان می‌تواند روحی، روانی و جسمی باشد و هرکدام از اینها می‌توانند مثبت یا منفی باشند.
- ب. جن متمرّد یا همان شیطان می‌تواند به صورت غیر مستقیم روی سلامت جسمی انسان اثر منفی بگذارد.
- ج. در مورد تأثیر منفی جن بر سلامت جسمی انسان، دو گونه آیات وجود دارد، که بعضی دالّ بر تأثیر و بعضی دالّ بر عدم تأثیرند.
- د. برای رفع تعارض ظاهری بین این دو گروه از آیات، باید کلمه «سلطان» را مورد بررسی قرار داد.
- هـ. «سلطان» در اصل به معنای حجّت و برهان است ولی اگر به معنای سلطنت مادی (تسلّط بر بدن) نیز باشد نمی‌تواند اذیت جسمانی جن را نفی کند.
- و. شیطان بر هیچ کسی سلطه ندارد، اما اگر گاهی بر بعضی افراد سلطه پیدا می‌کند بدین جهت است که اینها خود تسلّط شیطان را پذیرفته‌اند.
- ز. آزار وادیت بدنی شیطان سلطنت محسوب نمی‌شود چرا که تا سلطنت بر فکر و عقیده با حجّت و برهان حاصل نشود، سلطنت بر بدن حاصل نخواهد شد.
- ح. تصویری که قرآن از شیطان ارائه می‌دهد این است که شیطان در جریان حضرت ایوب علیه‌السلام (ص/۴۱) به اذن خداوند متعال عهده دار تأثیرات جسمی منفی روی بدن ایشان شده- است و روایات نیز این تأثیر را تأیید می‌کنند.
- ط. در مورد اثر گذاری مستقیم منفی جن بر روی سلامت جسمی انسان دو دیدگاه مختلف بین مفسّران قرآن کریم وجود دارد.
- ی. تسلّط شیطان و ایادی جن او در حالت عادی برای افرادی که دارای ایمان کامل اند اتفاق نمی‌افتد، مگر اینکه خداوند متعال مانند جریان حضرت ایوب اذن خاص داده باشد.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر. (۱۴۰۸ق). تیسیر الکریم الرحمن. چاپ دوم. بیروت: مکتبة النهضة العربیه.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم). تحقیق: اسعد محمد الطیب. چاپ سوم. عربستان سعودی: مکتبة نزار مصطفى الباز.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. به تحقیق مهدی عبدالرزاق. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العربی.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۹۸۹م). الحدود. چاپ دوم. قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). به تحقیق محمدحسین شمس‌الدین. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
۹. الأعلمی الحائری، الشیخ محمدحسین. (۱۴۱۳ق). دائرة المعارف الشیعیه العامه. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. انصاریان، حسین. (بی تا). تفسیر حکیم. چاپ اول. قم: دارالعرفان.

۱۱. جهامی، جیرار. (۱۴۲۵ق). *موسوعة مصطلحات ابن سینا (الشیخ الرئيس)*. چاپ اول. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۲. حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق). *التفسیر الواضح*. چاپ دهم. بیروت: دار الجیل الجدید.
۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳ش). *تفسیر اثنا عشری*. چاپ اول. تهران: انتشارات میقات.
۱۴. حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. به تحقیق صفوان عدنان داودی. چاپ اول. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۶. راهی، علی محمد. (۱۳۹۴ش). *جایگاه و نقش جن در نظام آفرینش بر اساس قرآن و سنت*. چاپ اول. قم: چاپ ادیان.
۱۷. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چاپ سوم. بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۸. سایت ارتباط شیعی، مدرسه فقاهت
(<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/92/930303>)
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۰. شیخ حرّعاملی، محمد بن حسن بن علی. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. چاپ اول. قم: گروه پژوهش موسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۱. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی. *علل الشرایع*. قم: انتشارات مکتبه الداوری.

۲۲. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. *التبیین فی تفسیر القرآن*. به تحقیق عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. شیروانی، علی. (۱۳۷۳ش). *شرح مصطلحات فلسفی بدایة الحکمة و نهایة الحکمة*. چاپ اول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. چاپ دوم. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*. به تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۷. فخرالدین رازی. (۱۴۲۰ق). *ابوعبدالله محمد بن عمر (فخر رازی) مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *العین*. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت.
۳۰. کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶ش). *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۳۱. کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۰ق). *التفسیر المعین*. به تحقیق درگاهی. حسین. چاپ اول. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ش). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.

۳۴. مجمع البحوث الاسلامیه. (۱۴۱۴ق). شرح اصطلاحات الفلسفیه. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۶. معرفت، محمد هادی. (۱۳۹۰ش). قرآن و فرهنگ زمانه. چاپ اول. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. چاپ اول. تهران: دارالکتب الأسلامیه.
۳۸. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی. (۱۴۰۹ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: موسسه اهل بیت علیهم السلام.
۳۹. میبدی، رشیدالدین. احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱ش). کشف الأسرار و عدة الأبرار. به تحقیق علی اصغر حکمت. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۰. میری، سید سعید. (۱۳۹۹ش). «بررسی امکان نقش و تأثیر شیطان در بیماری‌های جسمی انسان با تکیه بر آیه ۴۱ ص». نشریه علمی مطالعات تفسیری. پاییز سال ۱۱. شماره ۴۳. صفحات ۵۵-۶۸.
۴۱. نور محمدی، غلامرضا. (۱۳۹۶ش). درآمدی بر نظام جامع سلامت اسلام. چاپ اول. قم: انتشارات فقه.
۴۲. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.